

۲۰۱۰ سالی تعیین‌کننده برای افغانستان و تحولات آتی آن است

تغییر رفتار پاکستان؛ تاکتیک یا استراتژی؟



محمد رضا بهرامی

برگزاری هرگونه مذاکره
با نیروهای مخالف در
چارچوب حفظ دستاوردها
در صورتی که بازگشت
ثبات و امنیت به این
کشور را تضمین کند
قاعدتا مورد حمایت
دوستان افغانستان قرار
خواهد گرفت

کننده سیاست آن کشور، که به طور عمده از جنس امنیتی هستند، تمرکز دارد. هدف از این رویکرد، مقابله با جریان‌های تندرو و عدم استفاده از کارت افراط‌گرایی در ارتباط با هند و افغانستان است. فراهم کردن ساز و کارهایی که به کاهش تنش میان هند و پاکستان بینجامد و تعیین چارچوبی برای تعامل میان این دو کشور هسته‌ای جنوب آسیا وجه دیگر این رویکرد است و طبیعتا از رقابت‌های آن دو در حوزه افغانستان خواهد کاست.

مهمترین اتفاق در این زمینه، تغییر رفتار در حوزه پاکستان است. کشته شدن رهبران تحریک طالبان پاکستان (TTP)، کشته شدن حداقل یکی از فرماندهان مهم غیر عرب القاعده و کشته شدن محمد حقانی، فرزند جلال‌الدین حقانی و از فرماندهان طالبان افغانی، ظرف یکی دو ماه اخیر، هر چند توسط هوایماهای بدون سرنشین آمریکا در مناطق قبایلی پاکستان صورت گرفته، اما انجام عملیات آن نیازمند اطلاعات دقیق زمینی است. در واقع، به سختی می‌توان باور کرد این اقدام‌ها بدون همکاری بخش‌های رسمی در پاکستان صورت گرفته باشد. همچنین دستگیری تعدادی از مسئولان ارشد طالبان افغانی را در کنار تمایل علنی مقامات پاکستان برای میانجیگری میان طالبان افغانی و دولت افغانستان و نیز ارائه تعریف جدیدی از مفهوم افغانستان به عنوان عمق استراتژیک پاکستان، که توسط فرمانده ارتش پاکستان بیان گردید، می‌توان رخداد قابل توجه در بازشناسی رفتار پاکستان ظرف ماه‌های اخیر ارزیابی کرد (برخی اخبار حاکی از دستگیری هفت نفر از مجموع ۱۵ عضو شورای موسوم به شورای کویت

اول، انجام بزرگترین عملیات نظامی مشترک میان نیروهای دولت افغانستان و ناتو علیه شورشیان در استان هلمند افغانستان که تا کنون موفقیت‌آمیز بوده است. این بار، و برخلاف گذشته، قرار است نیروی دولتی و ناتو با استمرار حضور در این منطقه و انجام فعالیت‌های عمرانی مانع از بازگشت شورشیان به آنجا شوند. در ادامه نیز قرار است این عملیات در استان قندهار انجام شود و به این ترتیب دو منطقه‌ای که شورشیان موسوم به طالبان بیشترین قویترین حضور را داشتند پاکسازی شوند. دوم، ادامه تلاش برای دعوت و پیوستن شورشیان به روند مصالحه ملی و تشکیل شورای مصالحه ملی است. همچنین تدارک برگزاری کنفرانس بین‌المللی افغانستان در کابل و تشکیل لویه جرگه افغانی به عنوان ظرفی بومی برای دستیابی به توافق با مخالفین و تلاش برای استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای مؤثر بر جریان‌های شورشی افغانستان و حامیان از دیگر موضوع‌های مطرح در دستور کار دولت افغانستان است.

موضوع سوم، تشدید اجرای سیاست چند لایه آمریکا در مورد پاکستان است. این سیاست عمدتا بر تقویت نقش نهادهای غیر نظامی پاکستان در ساختار تصمیم‌گیری، تشویق بخش‌های امنیتی و نظامی این کشور در مهار لایه‌های پنهان و تعیین

چنان که پیداست سال ۲۰۱۰ را باید سالی تعیین‌کننده برای افغانستان و تحولات آتی این کشور دانست. دولت افغانستان در کنفرانس لندن که در نخستین ماه امسال برگزار شد تقریبا به تمامی هدف‌های خود دست یافت. یعنی توانست:

حمایت جامعه جهانی را از طرح مصالحه ملی خود با گروه‌های شورشی به دست آورد؛
تعداد نیروهای ارتش و پلیس خود را تا سقف ۳۰۵ هزار نفر تا شهریور ۱۳۹۰ افزایش دهد؛
شرایط را برای واگذاری تدریجی مسئولیت‌های امنیتی به دولت این کشور فراهم کند؛
این امکان را ایجاد کند که ۵۰ درصد کمک‌های توسعه‌ای کشورهای مختلف برای بازسازی افغانستان در چارچوب طرح‌ها و پروژه‌های دولت این کشور اختصاص یابد (در گذشته این رقم صرفا ۲۰ درصد بود).

حال آن‌که در تمامی کنفرانس‌های بین‌المللی درباره افغانستان از سال ۲۰۰۱ هیچگاه محوریت دولت این کشور تا به این حد مورد توجه و حمایت جامعه بین‌الملل قرار نگرفته بود.

مطالعه میدانی رفتار سیاسی دولت افغانستان و کشورهای مؤثر جامعه جهانی در پی اجلاس مذکور از پیشبرد هم‌زمان چند موضوع حکایت می‌کند.

دست آمده طی هشت سال اخیر و با محوریت دولت افغانستان، در صورتی که بازگشت ثبات و امنیت به این کشور را تضمین کند قاعدتا مورد حمایت دوستان افغانستان قرار خواهد گرفت. در نقطه مقابل، بی توجهی به این موضوعات و تلاش کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، برای ساده سازی موضوع، بدون توجه به پیچیدگی های آن، نوعی فرار به جلو محسوب می شود و می تواند فروپاشی و بی ثباتی لجام گسیخته را همراه داشته باشد.

۳. به نظر می رسد حل بحران افغانستان در گرو تقویت ظرفیت های دولت افغانستان، خروج نیروهای خارجی، محور قرار گرفتن همکاری های صادقانه منطقه ای و حمایت جامعه جهانی از این همکاری ها با توجه به نقش و موقعیت کشورهای موثر منطقه

اختیار آمریکا قرار داد. نکته قابل توجه در این زمینه، آستانه کم تحمل اکثر کشورهای اروپائی است که در افغانستان حضور دارند. سقوط دولت هلند و وجود اعتراض در برخی کشورهای اروپائی دیگر نسبت به چگونگی و مدت حضور در افغانستان، اهمیت عنصر زمان را در سیاست های ناتو و آمریکا در این کشور برجسته تر می کند.

۲. هر چند ضرورت انجام مذاکره با مخالفان و شورشیان از مدت ها قبل مورد تأکید دولت افغانستان قرار داشت، اما اجلاس لندن مشروعی و حمایت جامعه جهانی را از این رویکرد مورد تأکید قرار داد. از همین رو توجه به این نکته دارای اهمیت است که برگزاری هرگونه مذاکره با نیروهای مخالف در چارچوب حفظ دستاوردها و ساختارهای به

نظیر ملا برادر، مولوی عبدالکبیر، ملا عبدالقیوم، ذاکر، ملا احمد جان آخوندزاده، ملا عبدالرئوف، ملا محمد یونس و ملا محمد حسن می باشد.

سوال عمده در این رابطه، این است که آیا تغییر رفتار در پاکستان را باید یک تاکتیک جدید از سوی لایه های پنهان سیاست این کشور تلقی کرد؟ جریانی که با آگاهی از فرصت محدود غرب، ناتو و آمریکا برای ایجاد تغییر در افغانستان و عبور از بحران جاری، این رویکرد را در چارچوب سیاست دوگانه پیشین و برای حفظ اعتماد غربی ها، خصوصا آمریکا، تداوم برخوردار از کمک آنها و طبیعتا جلوگیری از تشدید فشارشان، خرید زمان، نوسازی بدنه عملیاتی طالبان و تصفیه جناح های غیر همراه اتخاذ کرده است و منتظر دور جدید ناکامی ها و ناامیدی های ناتو و آمریکا از تحولات افغانستان، به ویژه در حوزه نظامی، است. به نظر می رسد در این صورت پاکستان تصور دستیابی به منافع حداکثری در افغانستان و در چارچوب نوعی توافق اجباری با غرب را دنبال می کند.

یا این که این رفتار را باید تغییری راهبردی در سیاست های پاکستان تلقی کرد؟ بدین مفهوم که شرایط داخلی پاکستان، بروز و ظهور برخی نشانه های افرامانی در طالبان افغانی، وضعیت منطقه ای و رویکرد غرب و آمریکا، تصمیم گیران لایه های آشکار و پنهان این کشور را به این نقطه رسانده که امکان ادامه سیاست دوگانه سابق میسر نیست و انجام مذاکره میان گروه های مختلف شورشی و دولت افغانستان امری اجتناب ناپذیر است. بنابراین یا تغییر بازی در افغانستان در پی نقشی محوری در مدیریت مذاکرات احتمالی آتی است.

به هر صورت، به نظر می رسد پاکستان بدون توجه به شرایط واقعی موجود در منطقه و با تکیه بر همان معیارهای سابق هر نوع رویکردی در افغانستان را بر اساس دو اصل زیر پی می گیرد:

۱. اینکه هند نتواند از جغرافیای افغانستان علیه پاکستان استفاده کند.

۲. هر دولتی در افغانستان روی کار بیاید هم پیمان دوستی واقعی برای پاکستان باقی بماند.

در جمع بندی از وضعیت موجود توجه به موضوع های زیر می تواند مفید باشد:

۱. به نظر می رسد نوعی همگونی میان رخ دادهای صورت پذیرفته در حوزه افغانستان و پاکستان با راهبرد جدید اعلام شده از سوی آمریکا وجود دارد. در واقع، اجلاس لندن فرصت تبیین و قبولاندن این راهبرد را به کشورهای مشارکت کننده در اجلاس در



است. البته غرب، به ویژه آمریکا، با بی توجهی به این مهم و ادامه پافشاری بر سیاست های گزینشی در منطقه، حتی در مواجهه با بحران افغانستان، که کانون همگرایی جهانی محسوب می شود، در مسیری گام بر می دارد که نتیجه ای بیش از دستاوردهای هشت سال گذشته برای آنها نخواهد داشت. این در حالی است که فعال شدن و محور قرار گرفتن ظرفیت کشورهای منطقه مناسبترین روشی است که نه تنها ثبات و امنیت را برای افغانستان و منطقه به ارمغان خواهد آورد، بلکه غرب و آمریکا با توسل به آن خواهند توانست بدون پرداخت هزینه بیشتر و ناکامی های گسترده تر از بحران افغانستان عبور کنند و مانع توسعه فعالیت گروه های افراطی و یا تروریستی شوند. ●

رتال جامع علوم انسانی

حل بحران افغانستان در گرو تقویت ظرفیت های دولت افغانستان، خروج نیروهای خارجی، محور قرار گرفتن همکاری های صادقانه منطقه ای و حمایت جامعه جهانی از این همکاری ها است